



سرمقاله

رابطه قرآن و حدیث

مهدی مهریزی

یکی از مباحث اصلی فلسفه حدیث و علوم حدیث - که نقشی زیربنایی در همه مباحث مرتبط با حدیث دارد - مسئله رابطه حدیث با قرآن است. در این مسئله سخن بر سر آن است که حدیث چه مکانت و جایگاهی در کنار قرآن دارد، به چه میزان در معارف دینی تأثیر می‌گذارد و حدود نیاز به آن در دین‌شناسی و درک معارف قرآنی چیست؟ این پرسشها و مانند آنها با کندوکاو در این مسئله پاسخ می‌یابد.

در دوره‌های پیشین، از این مسئله به اجمال و در مطاوی مباحث حدیثی و قرآنی سخن می‌رفت، اما با پیدایش دیدگاههای متفاوت در این مسئله، به ویژه دیدگاههایی که به نفی حدیث منتهی می‌شود، جایگاه مستقل یافته، پژوهشهای عدیده‌ای در اطرافش به ثمر رسید که می‌توان در این موضوع، از این آثار یاد کرد:

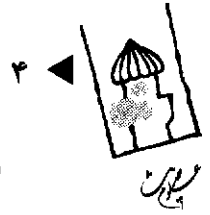
- السنة؛ حجیتها و مکانتها فی الاسلام و الرد علی منکرها، محمد لقمان السلفی، المدینة:

مکتبة الایمان، ۱۴۰۹ق / ۲۹۸۹م.

۱. پیش از این، سرمقاله‌ای با عنوان «رابطه قرآن و حدیث» در شماره پنج و مقاله‌ای با عنوان «رابطه متقابل کتاب و سنت» شماره پانزده فصلنامه علوم حدیث منتشر شده است.



- السنّة النبویّة و بیانها للقرآن الکریم، محمود احمد حسین عبدربه، جدة: دارالقبلة، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- القرآنیون و شبهاتهم حول السنّة، خادم حسین الہی بخش، مکتبة الصدیق، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- السنّة تشریع لازم و دائم، فتحی عبدالکریم، القاهرة: مکتبة وهبة، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- السنّة المفتری علیها، سالم علی البهساوی، القاهرة: دار الوفاء، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- المدخل إلى السنّة النبویّة، عبدالمهدی بن عبدالقادر بن عبدالهادی، القاهرة: دارالاعتصام، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
- حجیة السنّة، عبدالغنی عبدالخالق، بیروت: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
- حجیة السنّة، عبدالمتعال محمد الجبری، القاهرة: مکتبة وهبة، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
- السنّة مع القرآن، سیداحمد رمضان المیسر و سیدمحمد احمد رمضان المیسر، القاهرة: دارالندی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.
- منزلة السنّة من الكتاب، محمد سعید منصور، القاهرة: مکتبة وهبة، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- المرجعیة العلیا فی الاسلام للقرآن والسنّة، یوسف قرضاوی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- مفتاح الجنتی فی الاحتجاج بالسنّة، جلال الدین سیوطی، القاهرة: مکتبة الثقافیة الدینیة، ۱۹۸۵م.
- غالباً در این آثار به دو مسئله مهم پرداخته شده است؛ یکی نسبت حدیث به قرآن و دیگری، پس از پذیرش تأثیرگذاری، عرصه های کارکرد حدیث در کنار قرآن.
- به هر حال، این مسئله از مباحث مهم در حوزه دانشهای حدیثی به شمار می رود و هنوز نیازمند پژوهشهای اساسی و جدی است.
- آنچه در این نوشتار به بحث گذارده می شود، بررسی اصل رابطه حدیث با قرآن و بیان دیدگاهها در این مسئله است. تعیین عرصه های کارکرد حدیث از موضوع این مقاله بیرون بوده، امید است در نوشتار دیگری بتوان بدان پرداخت.
- در تاریخ اسلامی درباره رابطه حدیث با قرآن دیدگاههای عدیده ای ابراز شده، که می توان آن را در چهارگروه دسته بندی کرد:



۱. اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث،
۲. اصالت حدیث و عدم حجیت ظواهر قرآن،
۳. اصالت قرآن و حدیث،
۴. اصالت قرآن و حجیت حدیث.

پیش از ورود به این بحث باید توجه داشت که این مسأله بسیار دقیق بوده و خطر لغزش در آن زیاد است؛ بسیاری به قصد دفاع از قرآن، سنت را منکر شده‌اند، و گروهی به قصد خدمت به سنت، قرآن را از صحنه بیرون رانده‌اند. دریافت راه درست و تعیین جایگاه هر کدام به دقت و تأمل، صبوری در پژوهش، خودداری از پیش داوری و رعایت ضوابط و اصول قرآنی و حدیثی نیازمند است. امید است این نوشتار مختصر خود از این اصول فراتر نرود.

اینک به شرح اجمالی این دیدگاهها و ذکر مستندات آنها پرداخته می‌شود.

۱. اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث

این دیدگاه، نخستین بار از سوی خلیفه دوم ابراز شد. وی به هنگامی که رسول خدا (ص) قلم و کاغذ خواست تا وصیت کند، جمله «حسبنا کتاب الله»^۲ را بر زبان راند. پس از آن، در اواخر قرن دوم هجری، گروهی به انکار سنت و عدم اعتنا بدان برخاستند. امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) در الام، کتاب جماع العلم، بابی را با عنوان «باب حکایة قول الطائفة التي ردّت الاخبار كلها» بدین مسئله اختصاص داده، گفت و گوی خود با برخی از آنان را گزارش کرده است.^۳

۲. ر. ک به: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۵، ص ۱۳۷ و ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵؛ مستند احمد، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۳۶؛ المصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۳۸؛ السنن الکبری (نسائی)، ج ۳، ص ۴۳۳ و ۳۶۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۴؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۴۷.

۳. الام، ج ۷، ص ۲۷۳.



در مورد اینکه ایشان چه گروهی از مسلمانان بودند، اختلاف است. برخی آنان را از معتزله پنداشته است؛ ولی خادم حسین الهی بخش در کتاب القرآن‌یون و شبهاتهم حول السنّة آنها را طایفه‌ای از خوارج می‌داند و شواهدی نیز بر این امر اقامه کرده است؛ مانند اینکه بغدادی گفته است: «خوارج احکامی را که در قرآن نباشد حجت نمی‌دانند» و شهرستانی می‌گوید: «خوارج رجم را از زانی برداشته‌اند، چون در قرآن نیست».^۴

تا اینکه این نظریه، در قرن سیزدهم مجدداً مطرح شد و رونق گرفت. مودودی زادگاه جدید این نظریه را عراق می‌داند و خادم حسین الهی بخش، مصر. به نظر می‌رسد هیچ کدام از دو نظریه صائب نباشد، بلکه این نظریه، نخست در شبه قاره هند پیدا شد.

در شبه قاره سید احمدخان (۱۸۱۷-۱۹۹۷ م) اولین کسی بود که این دیدگاه را ارائه نمود. وی علاوه بر انکار مضمون برخی روایات، در نسبت روایتها به پیامبر تشکیک کرد و برای پذیرش روایات شروطی نهاد که جز در متواتر لفظی یافت نمی‌شود و قبول آنها جز به انکار سنت - که اکثر آن خبر واحد یا متواتر معنوی است - ختم می‌شود.^۵ وی همچنین بر عدم توجه به نقد محتوایی احادیث ایراد گرفته، می‌گوید:

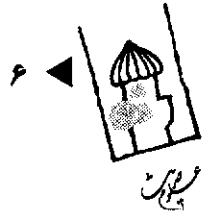
وإنّا نشکر للمحدثین جهودهم المبذولة في هذا الشأن غير أن جل مساعيهم، بل كلها لم تتجاوز توثيق الرواة و عدمه، بينما أولئك الرواة كان قد مضى على وفاتهم زمن طويل، ثم أعقب ذلك دور التحقيق عنهم، بحيث يكون هو العمدة في قبول الحديث و رده، فإن لم يكن هذا العمل مستحيلاً فلا يخلو أن يكون أمراً في غاية الصعوبة؛^۶

ما تلاش محدثان را در این زمینه ارج می‌نهییم، لیکن این تلاشها از توثیق و تضعیف راویان فراتر نرفت، با آنکه سالها پس از فوت این راویان تحقیق درباره آنان آغاز شد

۴. القرآن‌یون و شبهاتهم حول السنّة، ص ۹۵-۹۸.

۵. همان، ص ۱۰۰-۱۰۶.

۶. همان، ص ۲۰۵.



و همین پژوهشها مبنای رد و قبول قرار گرفت. چنین امری اگر محال نباشد، در نهایت دشواری است.

و نیز گفته است:

والمعیار السلیم لقبولها هو أن ينظر إلى المروى بمنظار القرآن، فما وافقه أخذناه، و ما لم يوافقہ نبذناه؛^۷

میزان درست برای پذیرش روایات آن است که روایات با قرآن سنجیده شود؛ هر آنچه با قرآن موافق بود می‌پذیریم و آنچه موافق نبود طرد می‌کنیم.

در کنار وی باید از دیدگاههای چراغ علی (۱۸۴۴ - ۱۸۹۷ م) یکی از پیروان وی، نام برد.^۸ او می‌گوید:

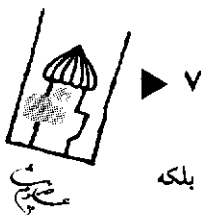
إن القرآن کامل من کل الوجوه، و یواکب سیر الحضارة و تطورها، و یرفع متبعه إلى أعلى درجات الرقى و التمدن، فإن أحسنًا تفسیره و تعبیره سلك بنا هذا المسلك، و أن قیدناه بآراء المفسرین و منهجهم و حصرناه فی الروایات فإنّ الوضع ینقلب رأساً علی عقب. ففسیر نحو الهبوط و الهاویة بدلاً من التقدم و مسایرة الרכب، لأنّ الروایات لم یصح منها إلا القلیل، بل جلّها فرضیات و أوهام للعلماء، أو أنّها دلائل قیاسیة و إجماعیة، و هذا المسلك هو ما یسیر علیه قانون الشریعة و الفقه، و لا شك أن مثل هذا المسلك یحجز عن الرقى و التقدم و مسایرة ظروف الحیاة؛^۹

قرآن از تمامی جنبه‌ها کامل است و با تمدن و پیشرفت سازگار. پیروانش را به بالاترین مرحله تمدن می‌رساند. اگر آن را درست تفسیر کنیم، ما را بدان جا رهنمون شود و اگر آن را در میان آرای مفسران مقید سازیم و در حصر احادیث قرار دهیم، اوضاع دگرگون شود. و به سوی سقوط و هلاکت رود، به جای حرکت

۷. همان.

۸. همان، ص ۱۰۶ - ۱۱۱.

۹. همان، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.



به سوی تمدن و ترقی. زیرا از روایات جز مقداری اندک صحیح نیست، بلکه تمامی آن حدسیات و اوهام عالمان و سازگار با دلایل قیاسی و اجماعی است. این همان راهی است که فقه و شریعت می‌پیماید و از پیشرفت و ترقی باز می‌دارد.

مصر دومین جایگاه این نظریه در دوره معاصر است. نخست باید از محمد توفیق صدقی یاد کرد. وی در مقاله‌ای که در مجله المنار به سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق، با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» به چاپ رسید و نیز مقاله‌ای دیگری با همان عنوان - که در پاسخ به نقدهای وارده بود -، بر نفی سنت تأکید کرد.^{۱۰}

همچنین باید از ابوشادی احمد زکی (۱۸۹۲ - ۱۹۵۵ م) نام برد که در کتاب ثورة

الاسلام می‌نویسد:

وهذه سنن ابن ماجه و البخاری و جميع كتب الحديث والسنة طافية بأحاديث و اخبار لا يمكن أن يقبل صحتها العقل و لا نرضى نسبتها إلى رسول الله (ص) و أغلبها يدعو إلى السخرية بالاسلام والمسلمين و بالنبي الاعظم؛^{۱۱}

این سنن ابن ماجه و بخاری و تمامی کتابهای روایی است که از اخبار و احادیثی که عقل آن را نمی‌پذیرد، پُر است و نمی‌توان آن را به پیامبر نسبت داد و بسیاری از آنها سبب استهزاء اسلام، مسلمانان و پیامبر بزرگ است.

و نیز می‌نویسد:

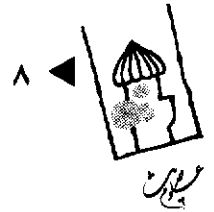
و أما التغني بابي داود والنسائي و مسلم و ترديد الأحاديث الملققة التي لا تسنجم و تعاليم القرآن، و أما سوء تفسير آيات الكتاب العزيز و أما الجهل بروح القرآن، و أما التنازل عن صلاحية الاسلام لكل زمان و مكان، فبمثابة الخيانة لرسالة الاسلام الخالدة؛^{۱۲}

سنن ابو داود، نسایی و مسلم را بر زبان آوردن و احادیث ناسازگار با قرآن آنها را تکرار کردن یا سبب تفسیر نادرستی از قرآن می‌شود و یا به جهل به روح و

۱۰. المنار، مجلد ۹، ص ۵۱۷ و ۹۰۶.

۱۱. القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، ص ۱۷۶، به نقل از: ثورة الاسلام، ص ۲۵.

۱۲. القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، ص ۱۷۷، به نقل از: ثورة الاسلام، ص ۱۷.



مقصود قرآن می انجامد و یا کوتاه آمدن از این که اسلام برای هر زمان و مکان
صلاحیت دارد، و هر یک از اینها خیانت به رسالت جاودانه اسلام است.

می توان از دکتر اسماعیل ادهم در کتاب *مصادر التاريخ الاسلامی و محمد ابو زید الدمنهوری*
در کتاب *تفسیر القرآن بالقرآن* به عنوان دیگر کسانی که در این زمینه قلم زدند یاد کرد.^{۱۳}
همچنین باید از احمد افندی صفوت نام برد که در سخنرانی خود در جمع حقوقدانان
و قضات در اسکندریه در تاریخ ۱۹۱۷ م، گفت:

... و بهذه المناسبة أعيد القول ان ليس لای حکم لم يرد في الكتاب حکم الفرض
الواجب العمل به، و ما زاد عن الكتاب من سنة أو اجماع حکمه الجواز إذا شاء
قام به الفرد، و ان لم ير مصلحة في ذلك فله العدول عنه؛^{۱۴}

مناسب است در این جا سخن خود را تکرار کنم، هر آنچه در قرآن نیست خواه سنت
باشد یا اجماع، واجب الهی نیست و فرد می تواند بدان عمل کند یا از آن عدول نماید.
در کتاب *القرآنیون و رد شبهاتهم ادلة* صاحبان این نظریه به خوبی استقصا شده که به
اجمال از آن نقل می گردد. نویسنده هشت دلیل از آنان می آورد:

۱. قرآن حاوی همه نیازمندیهای انسان است و با وجود آن نیازی به سنت نیست.
۲. سنت، وحی الهی نیست، بلکه اقوالی است که آن را به پیامبر نسبت داده اند.
۳. عمل به سنت و دخالت دادن آن در قانون، نوعی شرک است و خداوند، ما را از
آن بازداشته و فرموده است: «إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ».
۴. سنت بخشی از منابع دینی به شمار نمی رود و صحابه نیز آن را چنین فهمیده اند و
بدین جهت از نوشتن آن بازداشته اند.
۵. پیامبر صحابه را بر اساس شرایط ویژه ارشاد می کرد و این بدان معناست که
حدیث به آن شرایط گره خورده و نمی توان آن را به سایر اوضاع و احوال تعمیم داد.
۶. سنت از ناحیه سند و متن مورد نقد محدثان و متکلمان قرار گرفته و آنچه چنین

۱۳. همان، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۱۴. همان، ص ۱۸۳.



است نمی تواند از قداست دینی برخوردار باشد. به سخن دیگر، دین جای نقادی انسانها نیست و آنچه چنین است، نمی تواند از دین باشد.

۷. قرآن کریم مسلمانان را به وحدت فرامی خواند و باید در برابر هر آنچه این وحدت را آسیب پذیری می سازد - که یکی از آنها سنت است - ایستاد و آن را کنار نهاد.

۸. سنت به جهت عدم کتابت و نیز عدم دقت در حفظ و نگهداری اش قطعی الثبوت نیست. ۱۵.

این شبهات هشتگانه در نهایت به دو امر برمی گردد:

۱. سنت اعتبار و حجیت و حیانی و دینی ندارد؛ چون بدان نیاز نیست، قداست ندارد، موجب شرك است، امری تاریخی و زمانمند است و صحابه آن را چنین فهمیده اند.

۲. نسبت سنت به پیامبر قابل احراز نیست؛ زیرا کتابت نشده و شرایط حفظ و نگهداری اش دقیق نبوده است، چنان که دس و وضع مغرضان جای انکار ندارد.

پاسخ این شبهات روشن است. اولاً، سنت اعتبار دینی و وحیانی دارد. قرآن در آیات عدیده ای پیامبر را مبین خود برشمرده و مردم را به وی ارجاع داده است که می توان از این آیات نام برد.

و انزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم. ۱۶

و يعلمهم الكتاب والحكمة. ۱۷

و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا. ۱۸

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم. ۱۹

ولو ردهو إلى الرسول و إلى اولی الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم. ۲۰

۱۵. همان، ص ۲۱۰ - ۲۴۳.

۱۶. سوره نحل، آیه ۴۴.

۱۷. سوره جمعه، آیه ۲.

۱۸. سوره حشر، آیه ۷.

۱۹. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲۰. سوره نساء، آیه ۸۳.



ثانیاً، گرچه وضع و جعل پذیرفتنی است، ولی نمی توان کلیت سنت را مورد انکار قرار داد. تلاشهای محدثان از زمان پیامبر بر حفظ و کتابت حدیث و نیز شکل گیری دانشهایی مانند رجال، مختلف الحدیث برای پاسداری از این حقیقت بوده است. در این جا باید به یک حقیقت اعتراف کرد که انکار کتابت از سوی اهل سنت زمینه پیدایش ایرادهای فراوان از سوی خاورشناسان و روشنفکران شده، و اینک در وضعیتی قرار گرفته اند که بیرون آمدن از آن برایشان دشوار است و تلاشهای پژوهشگران آنان در اثبات کتابت حدیث از عصر پیامبر نتوانسته از فشار این شبهات بکاهد.

۲. اصالت حدیث و عدم حجیت ظواهر قرآن

این دیدگاه را می توان به اخباریها نسبت داد. آنان کوشیدند تا فهم قرآن را از غیر معصوم منتفی جلوه دهند که نتیجه اش اصالت بخشی به حدیث است؛ گرچه خود بدان تصریح نکرده اند.

محدث استرآبادی می نویسد:

الصواب عندی مذهب قدماتنا الاخباریین و طریقتهم، اما مذهبهم فهو ان کل ما تحتاج الیه الامة الی یوم القیامة علیه دلالة قطعية من قبله تعالی حتی ارش الخدش و ان کثیراً ما جاء به (ص) من الاحکام و ما یتعلق بکتاب الله او سنة نبیه (ص) من نسخ و تقیید و تخصیص و تاویل مخزون عند العترة الطاهرة (ع)، و ان القرآن فی الاکثر ورد علی وجه التعمية الی اذهان الرعية و كذلك کثیر من السنن النبویة (ص)، و اِنَّه لا سبیل لنا فیما لا نعلمه من الاحکام النظرية الشرعية اصلية کانت او فرعية إلا السماع من الصادقین (ع)؛ و انه لا یجوز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر کتاب الله و لا ظواهر السنن النبویة ما لم یعلم احوالهما من جهة اهل الذکر (ع)، بل یجب التوقف والاحتیاط فیها؛^{۲۱}

به عقیده من روش اخباریان و پیشینیان درست است. آنان عقیده داشتند که هر



آنچه امت تا روز قیامت بدان نیازمند است، حتی ارش خدش با دلیل قطعی از سوی خداوند بیان شده و تمامی احکامی که پیامبر آورده و در قرآن و سنت پیامبر است، نزد عترت طاهر مخزون است؛ چراکه قرآن و سنت پیامبر در بیشتر موارد با ابهام همراه است و راهی برای دستیابی به احکام نظری شرعی جز شنیدن از ائمه صادقین (ع) نیست و نمی توان احکام نظری را از قرآن و سنت پیامبر جز با احادیث ائمه استنباط کرد، بلکه باید در آن توقف و احتیاط نمود.

شیخ یوسف بحرانی گوید:

و أما الاخباریون فالذی وقفنا علیه من کلام متأخریهم، ما بین افراط و تفریط، فمنهم من منع فهم شیء منه مطلقاً حتی مثل قل «هو الله احد» إلا بتفسیر من اصحاب العصمة (ع)،^{۲۲} و منهم من جوز ذلك حتى کاد یدعی المشاركة لاهل العصمة^{۲۳} فی تأویل مشکلاته و حل مبهماتہ؛^{۲۴}

اخباریانی که سخن آنان را یافتیم افراط و تفریط کرده اند. برخی از آنان فهم قرآن را مطلقاً منع کرده اند و گفته اند «قل هو الله احد» را نیز جز با تفسیر نمی توان فهمید و برخی تفسیر آیات را تا آنجا تجویز کرده اند که خود را شریک معصومان در حل مشکلات قرآن قرار داده اند.

او در پایان سخن خود می گوید:

در این زمینه کلام شیخ طوسی در تبیان قابل قبول است. وی در تفسیر تبیان، آیات قرآن را چهار قسم می کند: دسته ای از آنها را جز خداوند نمی داند؛ مانند: «ان الله عنده علم الساعة»، دسته دوم آیاتی است که معنای ظاهری اش مطابق با

۲۲. این رأی به شیخ احمد احسانی نسبت داده شده است. وقتی سؤال شد آیا در معنای این آیه به حدیث نیازمندیم؟ گفت: نعم، لا نعرف معنى الاحدية، ولا الفرق بين الاحد والواحد ونحو ذلك إلا بذلك (مصادر الاستنباط بين الاصولين و الاخباريين، ص ۸۲).

۲۳. وی در الدرّة النجفیة از فیض کاشانی نام می برد که چنین ادعایی دارد (الدرّة النجفیة، ص ۱۷۱).

۲۴. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۲۷.

مراد است. این دسته را تمام عرب زبانان می فهمند؛ مانند: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق».

دسته سوم آیاتی است که مجمل است و ظاهر آن از مراد تفصیلی خداوند خبر نمی دهد؛ مانند: «اقموا الصلاة».

و دسته چهارم آیاتی است که الفاظ آنها مشترك میان چند معناست و بدون سخن پیامبر و معصوم نمی توان یکی را تعیین کرد.^{۲۵}

عمده ترین دلایل اخباریان، چنان که شیخ انصاری در کتاب رسائل بیان کرده، دو امر است:

۱. استناد به اخبار منع از تفسیر به رأی و اینکه فهم قرآن از عقول بشر برتر است.

۲. وجود تخصیص و نسخ در آیات قرآنی که سبب اجمال آن می گردد.

شیخ انصاری در پاسخ به دلیل اول می گوید:

اولاً تفسیر قرآن و عمل به ظواهر مصداق تفسیر به رأی نیست، و ثانیاً در قبال این رواینها چند دسته حدیث بر مراجعه به قرآن و فهم پذیری اش دلالت دارد:

۱. حدیث ثقلین،

۲. احادیث عرضه اخبار به قرآن،

۳. احادیث ارجاع به قرآن،

۴. احادیث تدبیر در قرآن،

۵. احادیث نشان دادن شیوه استنباط از قرآن،

۶. احادیثی که دلالت دارد بر این که قرآن را نباید مبهم انگاشت،

۷. احادیثی که دلالت دارد هر آنچه ما گفتیم محلش را از قرآن بخواهید.

و ...

و در پاسخ به دلیل دوم می گوید:



اولاً وجود تخصیص و نسخ سبب فحص می شود نه اجمال، و ثانیاً این امر در رواینها نیز وجود دارد و اگر سبب اجمال گردد، باید درباره احادیث نیز این گونه گفت. ^{۲۶}

۳. اصالت قرآن و حدیث

مشهور مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت، بدون تصریح، این رأی را باور دارند. آنان منابع دین شناسی را دو امر می دانند و جز در موارد تعارض و یا ضعف احادیث، روایات را مقبول و معتبر می دانند. تخصیص و تقیید عمومات قرآن به حدیث و حتی اعتقاد به نسخ قرآن با سنت از این حقیقت پرده برمی دارد.

به نظر این گروه برخی از آیات قرآن جز با سنت و حدیث قابل فهم نیست. گفته شد که شیخ طوسی آیات قرآن را چهار قسم می داند که دسته ای از آن را فقط خداوند می داند و دسته ای را مردم و دو دسته دیگر تنها با حدیث مفهوم می شود. این سخن را شیخ یوسف بحرانی و دیگران نیز تصدیق کرده اند.

آیه الله خوئی تفسیر را «ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز» می داند و در پی بردن به تفسیر، یعنی ایضاح مراد الله، چنین می گوید:

ولا بد للمفسر من أن يتبع الظواهر التي يفهمها العربي الصحيح فقد بينا لك حجة الظواهر أو يتبع ما حكم به العقل الفطري الصحيح فإنه حجة من الداخل كما أن النبي حجة من الخارج، أو يتبع ما ثبت عن المعصومين (ع)، فإنهم المراجع في الدين، والذين أوصى النبي (ص) بوجوب التمسك بهم؛ ^{۲۷}

مفسر باید از ظواهری که عرب زبانان می دانند، تبعیت کند؛ چراکه ظواهر حجت است و یا از حکم عقل فطری صحیح پیروی کند که حجت داخلی است، چنان که پیامبر حجت بیرونی است و یا از معصومان تبعیت کند؛ زیرا آنان مرجع دین اند و پیامبر، مسلمانان را به تمسک به آنان وصیت کرده است.

۲۶. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۱-۶۶.

۲۷. البيان في تفسير القرآن، ص ۳۹۷-۳۹۸.



همچنین ایشان درباره نسخ قرآن به سنت می فرماید:

حکمی که با قرآن ثابت شده با سنت متواتر و اجماع قطعی که کاشف از صدور نسخ از معصوم باشد، نسخ گردد. و هیچ شبهه عقلی و نقلی در این گونه نسخ راه ندارد و اگر موردی برایش یافت شود، از آن تبعیت گردد، و گرنه به نسخ ملتزم نمی شود. و دانستی که نسخ با خبر واحد ثابت نمی شود.^{۲۸}

گفتنی است که ایشان دایره نسخ را تا پس از پیامبر ممتد می داند.^{۲۹} خلاصه اینکه طرفداران این نظریه چنین عقیده دارند:

۱. برخی از آیات قرآن - که میزان آن هم کم نیست - جز با حدیث قابل فهم نیست.
۲. آیات قرآن با حدیث نسخ می شود.

به نظر می رسد که مستند این رای جمع میان آیات و اخبار گوناگون است. قرآن از یک سو، بخشی از آیات خود را متشابه می داند و از سوی دیگر برخی از روایتها مسلمانان را از تفسیر به رای پرهیز می دهند و نیز فهم قرآن را دور از دسترس عقل می دانند و آنان را با حدیث تقلین و مانند آن به قرآن و عترت ارجاع می دهند. جمع میان این ادله چنین دستاوردی دارد.

۴. اصالت قرآن و حجیت حدیث

بارزترین فردی که این رای را می توان بدو نسبت داد، علامه طباطبایی است. ایشان قرآن را مستقلاً قابل فهم و درک می داند و در تفسیر المیزان و کتاب قرآن در اسلام بر آن تاکید ورزیده است؛ البته به حجیت حدیث و سنت اعتقاد دارد؛ گرچه درباره چگونگی آن بحثهایی را مطرح می کند.

این نظریه بر دو رکن استوار است: یکی آنکه قرآن به صورت مستقل قابل فهم و تفسیر است و از این جهت وابسته و نیازمند به حدیث نیست. دیگر آنکه حدیث حجیت دارد و در کنار قرآن در دین شناسی جایگاهی قابل توجه دارد.

۲۸. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۶.

۲۹. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۳۱۹.



وی درباره رکن اول می نویسد:

فالحق إن الطريق إلى فهم القرآن، غير مسدود، وإن البيان الإلهي والذكر الحكيم بنفسه هو الطريق الهادي إلى نفسه، أي انه لا يحتاج في تبين مقاصده إلى طريق؛^{۳۰} حقیقت آن است که راه فهم قرآن بسته نیست و کتاب خداوند خود راهی برای فهم خودش است؛ یعنی برای تبیین مقاصدش به راهی دیگر نیازمند نیست.

همچنین در کتاب قرآن در اسلام این عقیده را چنین شرح می دهد:

برخی گفته اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم و یا به بیان آن حضرت و اهل بیت گرامی اش باید رجوع کرد؛ ولی این سخن، قابل قبول نیست، زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم و امامان اهل بیت (ع) [را] تازه از قرآن باید استخراج کرد. و بنابراین، چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت، باید به دامن قرآن - که سند نبوت است -، چنگ زد.

و البته آنچه گفته شد، منافات ندارد با این که پیغمبر اکرم و ائمه اهل بیت (ع) عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاسیل احکام شریعت - که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی آید -، بوده اند و همچنین سمت معلمی معارف کتاب را داشته اند؛ چنان که از آیات ذیل درمی آید.^{۳۱}

وی برای این مدعا چند دلیل می آورد:

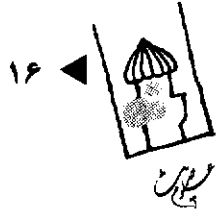
۱. نور و تبیان بودن قرآن

فكيف يتصور ان يكون الكتاب الذي عرفه الله تعالى بأنه هدى وإنه نور وإنه تبیان لكل شيء مفقراً إلى هاد غيره و مستنيراً بنور غيره و مبیناً بأمر غيره؛^{۳۲} چگونه می توان تصور کرد، کتابی که خود را هدایت و نور و تبیان برای هر چیز

۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۶.

۳۱. قرآن در اسلام، ص ۳۱-۳۲.

۳۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۶.



معرفی کرده به هدایتگری غیر از خود نیازمند باشد و از غیر خود روشنایی گیرد و با غیر خود آشکار گردد؟

و نیز گوید:

و جعله هدی و نوراً و تبیاناً لكل شیء، فما بال النور يستنير بنور غيره، وما شان الهدی یهتدی بهدایة سواه! و کیف یتبین ماهو تبیان کل شیء بشیء دون نفسه . خداوند آن را نور و تبیان برای هر چیز قرار داد، پس چگونه با روشنی غیر خود روشن گردد و چگونه از هدایت غیر بهره برَد و چگونه با حقیقت دیگری آشکار شود؟

۲. تدبیر در قرآن

قد مر فيما تقدم أن الآيات التي تدعو الناس عامة من كافر أو مؤمن من شاهد عصر النزول أو غاب عنه إلى تعقل القرآن و تأمله و التدبر فيه و خاصة قوله تعالى أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً.^{۳۳} تدل دلالة واضحة على أن المعارف القرآنية يمكن أن ينالها الباحث بالتدبر و البحث و يرتفع به ما يترائي من الاختلاف بين الآيات، و الآية في مقام التحدى، و لا معنى لارجاع فهم معانى الآيات - و المقام هذا المقام - إلى فهم الصحابة و تلامذتهم من التابعين حتى إلى بيان النبي (ص)، فإن ما بينه إما أن يكون معنى يوافق ظاهر الكلام فهو مما يودى إليه اللفظ و لو بعد التدبر و التأمل و البحث، و إما أن يكون معنى لا يوافق الظاهر و لا أن الكلام يودى إليه فهو مما لا يلائم التحدى و لا تتم به الحجة و هو ظاهر؛^{۳۴}

پیش از این گذشت که آیاتی که تمامی مردمان را، چه کافر و چه مؤمن و چه در عصر نزول و چه پس از آن، به تعقل قرآن و تدبر در آن فرامی خواند، مانند آیه: «افلا يتدبرون القرآن ...» دلالت روشن دارد که معارف قرآن از راه بحث و تدبر

۳۳ . سورة نساء، آیه ۸۲ .

۳۴ . الميزان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۴ .



قابل دستیابی است و اختلاف میان آیات با این تدبیر از میان می‌رود. این آیه در مقام تحدی است و بر این اساس، معنا ندارد فهم آیات را به صحابه و تابعان و حتی پیامبر ارجاع دهد؛ زیرا آنچه را روایت بیان می‌کند یا مطابق ظاهر قرآن است که پس از تدبیر و فهم در قرآن به دست می‌آید و یا آنکه با ظاهر قرآن سازگار نیست که در این صورت با تحدی سازگار نیست و حجّت تمام نمی‌گردد.

۳. اخبار عرض

علی ان الاخبار المتواترة عنه (ص) المتضمنة لوصيته بالتمسك بالقرآن والاخذ به و عرض الروایات المنقولة عنه (ص) علی کتاب اللّٰه لا یستقیم معناها إلا مع کون جمیع ما نقل عن النبی (ص) مما یمکن استفادته من الكتاب، و لو توقف ذلك علی بیان النبی (ص) کان من الدور الباطل و هو ظاهر؛^{۳۵}

علاوه بر آنکه روایتهای متواتری که از پیامبر (ص) رسیده و مضمون آن تمسک به قرآن و عرضه اخبار بر کتاب خداست، معنایی ندارد جز آنکه تمام منقولات پیامبر (ص) را از قرآن می‌توان استفاده کرد و اگر فهم قرآن بر تبیین پیامبر متوقف باشد، دوری آشکار خواهد بود.

۴. فصاحت و بلاغت قرآن

و لیس بین آیات القرآن (و هی بضع آلاف آیه) آیه واحده ذات اغلاق و تعقید فی مفهومها بحیث یتحیر الذهن فی معناها، و کیف؟ و هو افصح الکلام و من شرط الفصاحة خلو الکلام عن الاغلاق و التعقید، حتی ان الآیات المعدودة من متشابه القرآن کالآیات المنسوخ و غیرها، فی غایة الوضوح من جهة المفهوم، و إنما التشابه فی المراد و هو ظاهر؛^{۳۶}

در میان تمامی آیات قرآن - که چند هزار است - آیه‌ای نیست که اغلاق و تعقید در مفهوم داشته باشد، به گونه‌ای که ذهن آدمی در معنایش سرگردان شود. چگونه

۳۵. همان، ج ۳، ص ۸۵.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۹.

چنین باشد که قرآن فصیح‌ترین سخن است و شرط فصاحتاً دوری سخن از اغلاق و تعقید است، بلکه آیاتی که در شمار متشابهات قرآن است، مانند آیات منسوخ، از جهت مفهوم در نهایت وضوح است و تشابه همانا در مراد است.

۵. تفسیر قرآن به قرآن در روایات

علی أن جمّاً غفیراً من الروایات التفسیریة الواردة عنهم (ع) مشتملة علی الاستدلال بأیة علی آیه، والاستشهاد بمعنی علی معنی، ولا یستقیم ذلك إلا بكون المعنی مما یمکن أن یناله المخاطب و یتقل به ذهنه لوروده من طریقہ المتعین له؛^{۳۷} علاوه بر آنکه بسیاری از روایات تفسیری که از ائمه (ع) رسیده مشتمل بر استدلال به آیه‌ای بر آیه دیگر و استشهاد به معنایی بر معنای دیگر است و این بدان جهت است که معنا را مخاطب می‌تواند بفهمد و ذهن او قادر بر درک آن به صورت مستقل است؛ چرا که به شیوه متداول وارد شده است.

۶. دلالت احادیث بر فهم‌پذیری قرآن

علی أن هیئنا روایات عنهم (ع) تدل علی ذلك بالمطابقة كما رواه فی المحاسن بإسناده عن أبي لبید البحرانی عن أبي جعفر (ع) فی حدیث قال: فمن زعم أن كتاب الله مبهم فقد هلك و اهلك. و یقرب منه ما فیہ و ما فی الاحتجاج عنه (ع) قال: إذا حدثتكم بشیء فاسألونی عنه من كتاب الله؛^{۳۸} علاوه بر آنکه روایتهایی از ائمه (ع) رسیده که به صورت مطابقی بر مفهوم بودن کتاب خدا دلالت دارد، چنان که در کتاب محاسن از ابو لبید بحرانی، از امام باقر نقل شده است: هر آن کس گمان برد که کتاب خدا مبهم است هلاک شده و دیگران را به هلاکت کشاند و به همین مضمون در محاسن و احتجاج از امام باقر رسیده است که: «هرگاه برای شما حدیث گفتیم درباره آن از قرآن پرسید».

علامه، رکن دوم ادعایش، یعنی حجیت حدیث را، بر پایه حدیث ثقلین چنین بیان می‌کند:

۳۷. همان، ج ۳، ص ۸۷.

۳۸. همان.



... والحديث غير مسوق لابطال حجية ظاهر القرآن وقصر الحجية على ظاهر بيان اهل البيت (ع). كيف وهو (ص) يقول: لن يفترقا، فيجعل الحجية لهما معاً فللقرآن الدلالة على معانيه والكشف عن المعارف الالهية، و لاهل البيت الدلالة على الطريق وهداية الناس إلى اغراضه ومقاصد؛^{۳۹}

این حدیث در مقام ابطال حجیت ظواهر قرآن و انحصار حجیت آن بر سخن اهل بیت (ع) نیست؛ چرا که پیامبر (ص) فرمود: آن دو از یکدیگر جدا نشوند. پس برای هر دو حجیت جعل کرده است. قرآن بر معانی اش و کشف از معارف الهی دلالت دارد. و اهل بیت راه را نشان می دهند و مردم را به سمت اهداف و مقاصد قرآن راهنمایی می کنند.

و نیز درباره جایگاه حدیث در کنار قرآن می نویسد:

نعم تفاصيل الأحكام بما لاسبيل إلى تلقيه من غير بيان النبي (ص) كما ارجعها القرآن إليه في قوله تعالى: «وما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا»^{۴۰} و ما في معناه من الآيات، و كذا تفاصيل القصص والمعاد.^{۴۱}

بله، برای دریافت تفصیل احکام راهی جز بیان پیامبر (ص) نیست؛ چنان که قرآن آن را به پیامبر ارجاع داده و فرموده است: «و ما اتاکم الرسول...» و نیز آیات دیگر. همچنین تفصیل داستانها و معاد نیز به بیان پیامبر وابسته است.

چنان که ملاحظه می شود میان دیدگاه سوم و چهارم از میان چهار دیدگاه قرابت و نزدیکی وجود دارد، ولی یک نظریه و رای نیستند؛ بلکه می توان تفاوت آنها را چنین تشریح کرد: طبق رای سوم، فهم بعضی از آیات قرآن با حدیث صورت می گیرد و بدون آن نمی توان به مراد خداوند در این دسته از آیات پی بُرد، با آنکه گروه چهارم می گویند در دستیابی به مراد خداوند در تمامی آیات قرآن، خود قرآن کفایت می کند. البته این به معنای

۳۹. همان، ج ۳، ص ۸۶.

۴۰. سوره حشر، آیه ۷.

۴۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴.



بی نیازی از حدیث نیست.

این سخن را می توان چنین ترسیم کرد. هر سخن تشکیل می شود از:

۱. ساختار لفظی،

۲. معنا و مفهوم،

۳. مراد گوینده.

گروه چهارم می گویند در دلالت ساختار لفظی بر مراد گوینده در آیات قرآنی، خود قرآن کفایت می کند؛ گرچه در برخی آیات باید از آیات دیگر کمک گرفت. به سخن دیگر، تعیین دقیق مراد گوینده و مصادیق آن (در صورتی که مردد باشد میان مصداقهای معنوی و مادی) تنها با خود آیات امکان پذیر است.

علامه طباطبایی می گوید:

على أن كل من يرعى نظره في آيات القرآن من أوله إلى آخره لا يشك في أن ليس بينها آية لها مدلول وهي لا تنطق بمعناها وتضل في مرادها، بل ما من آية إلا وفيها دلالة على المدلول: أما مدلول واحد لا يرتاب فيه العارف بالكلام، أو مدلول يلتبس بعضها ببعض وهذه المعاني الملتبسة لا تخلو عن حق المراد بالضرورة وإلا بطلت الدلالة كما عرفت، وهذا المعنى الواحد الذي هو حق المراد لا محالة لا يكون اجنبياً عن الأصول المسلمة في القرآن كوجود الصانع وتوحيده وبعثة الأنبياء وتشريع الأحكام والمعاد ونحو ذلك، بل هو موافق لها وهي تستلزمه وتتجه وتعين المراد الحق من بين المدلول المتعددة المحتملة، فالقرآن بعضه يبين بعضاً وبعضه أصل يرجع إليه البعض الآخر؛^{۴۲} هر آن کس در تمامی آیات قرآن از اول تا آخر بنگرد، تردید نخواهد کرد که در میان قرآن آیه ای نیست که معنا و مرادش را بازگو نکند، بلکه هر آیه ای بر مدلولی دلالت دارد. گاه یک مدلول است که سخن شناس در آن تردید نکند و گاه چند مدلول است که با هم اشتباه شود. در میان این مدلولها مراد واقعی وجود دارد و إلا دلالت معنا نداشت و آن معنا که مراد خداوند است از اصول مسلم قرآن در



باب توحید، نبوت، معاد و احکام بیرون نیست، بلکه با آن سازگار است و همان اصول مسلم مراد واقعی را از میان معانی گونه گونه آشکار می سازد. پس قرآن برخی از آن برخی دیگرش را تفسیر کند و برخی از آن اصلی است که بعضی دیگرش بدان رجوع کند.

وی در تعریف آیات متشابه می گوید:

كل ذلك يدل على ان المراد بالمشابه كون الآية بحيث لا يتعين مرادها لفهم السامع بمجرد استماعها، بل يتردد بين معنى و معنى حتى يرجع إلى محكمات الكتاب فتعين هي معناها و تبينها بياناً، فتصير الآية المتشابهة عند ذلك محكمة بواسطة الآية المحكمة؛^{۴۳} این همه دلالت دارد که مراد از متشابه در آیات این است که مراد خداوند به صرف شنیدن آیه برای مخاطب روشن نشود، بلکه میان چند معنا مردد شود تا به محکمات کتاب خداوند رجوع کند و آیات محکم آن را روشن سازد، با این رجوع آیه متشابه محکم خواهد شد.

چنان که از سخن علامه آشکار است، وی مدعی نیست که هر آیه قرآن به تنهایی قابل درك است، بلکه فهم آیات و پی بردن به مراد آیات از مجموع قرآن بیرون نیست و این قاعده ای عقلایی است که اگر سخنرانی در یک جلسه سخنرانی، سخن بگوید یا در یک کتاب مطالبی بنویسد، فصاحت و بلاغت اقتضا می کند برای فهم مراد به مجموع سخنرانی و کتاب نظر افکنده شود، و گرنه احتمال لغزش و خطا طبیعی خواهد بود.

برخی از محققان^{۴۴} سخنان علامه را مورد نقادی قرار داده و به سه دلیل اول از کلام علامه پاسخ داده اند.

در پاسخ به دلیل اول که قرآن نور و تبیان است و نیازمند به غیر نیست می نویسد:
اولاً علامه خود تفصیل احکام را استثنا کرده و آن را به پیامبر ارجاع داده است و اگر نور است، استثنا بر نمی دارد.

۴۳. همان، ص ۲۱.

۴۴. پژوهشهای قرآنی، ش ۱۰-۹، ص ۳۰۶-۳۱۸.



و ثانیاً نور بودن وصف کلی قرآن است و این منافات ندارد با آنکه آیات متشابه در فهم و تفسیر نیازمند روایات معصومان باشد.

در پاسخ به دلیل دوم علامه که تدبر در قرآن باشد می فرماید:

اگر بخش مهمی از آیات قابل فهم و تفسیر باشد، دستور به تدبر و تأمل در آیات صحیح است. و معنای ارجاع و امر به تدبر، تفسیرپذیری مستقل تمامی آیات نیست.

در پاسخ به سؤال سوم که اخبار عرض باشد، فرموده است:

عرضه روایات بر قرآن برای تشخیص صحیح از غیر صحیح است. و این بدان معنا نیست که باید تمامی آیات قابل فهم باشد؛ چرا که در احادیث عرض مراد آن است که مخالف قرآن را کنار گذارید، نه آنکه اگر مضمون روایت با قرآن موافق نبود باید کنار گذارده شود. به تعبیر دیگر برخی روایات بر فهم قرآن مبتنی است و این همان روایتهای مخالف است و برخی آیات قرآن بر حدیث متوقف است و این مربوط به روایتهایی است که مضمون موافق دارد.

این پاسخ ها را می توان به دو امر برگرداند:

۱. علامه خود تفصیلات احکام و معاد را به روایات ارجاع داده اند.

۲. برای امر به تدبر و تحدی و نیز نور و تبیان بودن و نیز عرضه روایات، فهم پذیری بخشی از قرآن کفایت می کند.

به نظر می رسد نسبت به ایراد اول بتوان گفت ارجاع تفصیلات به روایت نقض این نظریه نیست؛ زیرا قرآن در تفصیلات نمی خواهد وارد شود. به تعبیر دیگر، قرآن معارفش را فشرده و رسا و گویا بازگو کرده است و گویا و رسایی منافات ندارد که تفصیلات خود را به منبع دیگر ارجاع دهد.

و در پاسخ مطلب دوم از طرف علامه باید گفت: وقتی امر به تدبر در یک مجموعه می شود و یا مجموعه ای به نور و تبیان توصیف می گردد، باید تک تک موارد آن، این وصف را داشته باشد وگرنه چنین امری قابل قبول نیست.

به هر حال، به گمان نویسنده، این رأی علامه طباطبایی قابل دفاع است، گرچه هنوز به صورت گسترده مورد پژوهش و نقادی قرار نگرفته است.